

## فقدان رویه شکلی ثالث یا ذی نفع نسبت به اموال مکشوفه ماده ۱۴۸ ق.آ.د.ک در مرحله تحقیقات مقدماتی

فرزانه حکمت نژاد<sup>۱</sup>، محمد محمدی<sup>۲</sup>

(محمد محمدی: mohammadi3090@gmail.com)

### چکیده

حقوق و اموال افراد در جامعه تحت حاکمیت قوانین رعایت و محترم شمرده می شود حال اگر مقنن در موضوعی از تصریح این امر به صورت خاص کمال مفهوم و جزئیات را بیان نکند چه می شود؟ حقوق ثالث یا ذی نفع نسبت به اموال مکشوفه در مرحله تحقیقات مقدماتی ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز از جمله اموری است که فقدان رویه شکلی و مکتوب سبب تضييع حقوق ثالث در مرحله تحقیقات مقدماتی و تعرض به اموال افراد بواسطه این کاستی می شود و این کاستی سبب نقض اصل ۴۷ قانون اساسی، قاعده الناس مسلطون علی اموالهم و سایر قوانین می گردد. اگرچه در مقاله به راه حل استنباطی با عنایت به قانون آیین دادرسی کیفری و تفسیری از رویه عملی مانند ریاست دادسرا و دادستان، حل اختلاف دادیار با دادستان و بازپرس با وی تشریح شده است اما آنچه مقنن در ماده ۲ ق.آ.د.ک «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد» عنوان کرده راه حلی به عنوان تضمین حقوق و آزادی های فردی افراد اعم از آزادی و اموال نمی باشد و نیازمند نص صریح می باشد و در انتهای مقاله نیز مراحل شکلی پیشنهادی جهت حفظ حقوق ثالث ماده ۱۴۸ ق.آ.د.ک بیان گردیده است.

واژگان کلیدی: آیین دادرسی کیفری، تحقیقات مقدماتی، ثالث، ماده ۱۴۸، ذی نفع ماده ۱۴۸

### مقدمه

آیین دادرسی کیفری به عنوان ضامن حقوق متهم، بزه دیده و جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است و حتی از آن نیز به عنوان سند آزادی افراد جامعه و احترام به حقوق اساسی آن ها نیز یاد شده است به طوریکه گفته شده: «چنانچه به کشوری ناشناخته گام نهید و مشتاق آگاهی از حقوق و آزادی های فردی و ارزش و اعتباری که جامعه برای آن قائل است باشید کافی است به قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور مراجعه کنید.» (آشوری، ۱۳۷۶: ۱) فلذا می بینیم که اصول جزائی، حقوق اساسی و حریم خصوصی افراد برای جلوگیری از اقدامات سالب آزادی، نقض مالکیت و احترام به این حقوق در مجموعه ای تحت عنوان آیین دادرسی کیفری جمع است. در موضوع مقاله ی فوق نیز یعنی حقوق ثالث نسبت به اموال مکشوفه در مرحله تحقیقات مقدماتی در ماده ۱۴۸ قانون فوق الذکر این انتظار می رود که کم و کیف این حقوق در قانون آیین دادرسی کیفری گنجانده شود اما متأسفانه با نگاهی اجمالی در میابیم از ثالث به عنوان ذی نفع تنها در یک سطر بدون توجه به پیامد های بعدی حقوق نامبرده محجور و حقوق ثالث نیز تضييع می گردد.

۱. استاد یار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک

### گفتار اول) مفهوم شناسی و اصطلاحات

هر موضوعی برای حل چالش های آن، درک و تسط برای موضوع نیاز به شناخت دارد و این شناخت به تبیین مفاهیم موضوع باز می گردد. ما نیز به تاسی از این امر ابتدا مفاهیم کلیدی آن را بیان می کنیم.

#### ۱) آیین دادرسی کیفری

کلمه دادرسی حاصل مصدر است و در لغت نامه به معنای داد مظلوم رسیدن، قضا و محاکمه است (معین؛ ۱۳۶۴: ۵۱۳). و نیز رسیدگی به دادخواهی داخواه و عمل دادرس را دادرسی می گویند (دهخدا، ۱۳۴۱: ۲۸). در اصطلاح حقوقی دادرسی به مفهوم اعم، رشته ای است از علم حقوق که هدف آن تعیین قواعد مربوط به تشکیلات، مراجع قضایی و صلاحیت آن ها و تعیین قواعد مرتبط با انواع دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاه می باشد که در فقه به آن قضاء می گویند. (جعفری، لنگرودی، ۱۳۸۴: ۲۷۳) مجموعه اقداماتی که به منظور پیدا کردن یک راه حل قضایی به کار می رود دادرسی به مفهوم اخص می گویند. (همان). دادرسی در برخی موارد به مفهوم دعوا یعنی اختلافی که به دادگاه برده می شود به کار می رود (شمس، ۱۳۸۴: ۱۱۷) به عبارتی دیگر مجموعه اقدامات دادگاه در بررسی دعوا و استماع اظهارات و ملاحظه ی لوائح طرفین و رسیدگی به دلایل و مستندات آنان و نیز انجام تحقیقات لازم به منظور مهیا کردن پرونده ای برای صدور رای و قطع و فصل دعوا را دادرسی یا محاکمه گویند. (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۸۱)

اما این اصطلاح مرکب از منظر علمای حقوق چگونه تعریف شده و ابعاد خواسته دکترین چگونه به غایت خود بسنده کرده است یا به بیان شایسته هر یک در تعاریف عمده بر چه اصلی توجه و اهمیت کرده اند:

ب) «برای اجتناب از سوء استفاده احتمالی قدرت عمومی از یک سو و رعایت اصل بی گناهی متهم و پیشگیری از اشتباهات قضایی از سوی دیگر، بین مرحله ارتکاب جرم و اعمال مجازات، اقامه دعوا بر متهم و رسیدگی کیفری در معنای وسیع آن امری ضروری است. مجموع قواعد و مقرراتی که در طول رسیدگی کیفری، به معنای گسترده آن باید رعایت گردد، موضوع یکی از شاخه های علوم جنایی است که آیین دادرسی کیفری نامیده می شود.» (آشوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵)

ب) «آیین دادرسی کیفری مجموعه اصول و مقرراتی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم و تحقیق از او، تعیین صلاحیت و روش کار مراجع تحقیق و حکم و همچنین تجدیدنظر از تصمیمات آن ها و سرانجام چگونگی اجرای احکام کیفری وضع شده است.» (خالقی، ۹۶، ج ۱، ص ۱۹)

پ) «کلیه ترتیبات و قواعدی که در زمینه کشف جرم، تحقیق و تعقیب آن و دادرسی و اجرای حکم کیفری وضع و مقرر شده است.» (آخوندی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۸)

باعنایت به تعاریف صورت گرفته توسط دکترین حقوقی دو هدف یا منظر حول محوریت تعاریف است؛ یک) تضمین حقوق متهم و جلوگیری از رفتارهای سلیقه ای و دیکته کردن مراحل شکلی توسط قانون گذار (دو) حفظ حقوق سایر افراد جامعه و نظم عمومی. اما قانون گذار خود دست به تعریفی جامع، فراتر و تفکیک شده در ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲: (آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رای، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می شود.)

#### ۲) تحقیقات مقدماتی

در میان تعاریف صورت گرفته از تحقیقات مقدماتی تعریفی جامع و مانع از اغیار را دکتر آشوری بدین شکل تعریف کردند: «تحقیقات مقدماتی از مجموعه ی اقدامات و تحقیقاتی است که از سوی ضابطان دادگستری رأساً یا به دستور و حسب

ارجاع مقامات قضایی یا از سوی بازپرسان، دادستان ها یا دادیاران تحقیق و نیز سایر مقامات قضایی به منظور کشف، تسجیل و تمهید دلائل، اعم از دلائل اثبات جرم و دلایل مفید به حال متهم با توجه به اصل برائت صورت می پذیرد و هدف اصلی آن آماده سازی پرونده و تسهیل و تسریع رسیدگی در دادگاه است.» (محمد آشوری، ۱۳۸۶، ص ۱۳)

### ۳) ثالث

پیش از تعریف اصطلاحی ثالث از منظر حقوقی ابتدا به تعریف لغوی آن پرداخته؛ «آن که نه مدعی و نه مدعی علیه است و دعوی مابه الادعا کند.» (فرهنگ فارسی معین)، به بیانی شیواتر: اعتراض شخص ثالث به این معناست که در آن فردی که به عنوان اصحاب اصلی دعوا حساب نشده در قبال ضرر و زبانی که به وی رسیده از خود دفاع نماید این اعتراض جزء طرق فوق العاده شکایت از آراء شمرده می شود که فقط برای اشخاص ثالث باز می باشد. راه های اعتراض به آراء در امور کیفری و مدنی به دو نحو عادی و فوق العاده است. راه های عادی اعتراض به آراء عبارتند از واخواهی و تجدید نظر خواهی. در امور مدنی، طرق فوق العاده شکایت از آراء عبارتند از فرجام خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث. مبنای این حق نیز اصول ابتدایی شرع «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره ۲۸۶)، عقل و قانون گذاری های صورت گرفته در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و سایر قوانین حاکم بر جامعه استوار می باشد.

ابتدا به برخی از حقوق ثالث که قانون گذار در قوانین شکلی و رویه قضایی به آن اشاره کرده می پردازیم:

«در مورد ماده قبل، شخص ثالث حق دارد به هر گونه رای صادره از دادگاههای عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته اند می توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.» (ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹)

رای وحدت رویه شماره ۸۱۸ - ۱۴۰۰/۱۰/۷ هیات عمومی دیوان عالی کشور

با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی اعتراض شخص ثالث متضرر از رای دادگاه کیفری راجع به اشیاء و اموال مذکور در این مواد قابل رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان است. بنابراین در مواردی که شخص ثالث بعد از مرحله تجدیدنظر نسبت به آن قسمت از رای کیفری دادگاه تجدیدنظر استان که راجع به رد مال است اعتراض کرده است با عنایت به ملاک مواد یاد شده و مقررات مربوط در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی از جمله مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۲۰ و ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه تجدیدنظر صادر کننده رای با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی باید به این اعتراض رسیدگی کند. بنا به مراتب رای شعبه بیست و سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت قاطع آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می شود. این رای طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور دادگاهها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

هیات عمومی دیوان عالی کشور

### گفتار دوم) اهمیت موضوع

الف) حقوق ذی نفع یا ثالث نسبت به اموال مکشوفه در مرحله تحقیقات مقدماتی

همانگونه که در ابتدای مقاله به مفهوم شناسی ثالث اشاره شد در این مبحث نیز به حقوق قانونی قانون گذار برای ثالث به مفصل توضیح خواهد داده شد. موضوعیت مقاله ی فوق در تسری امر مبتلا به در رویه قضایی بوده و در جریان یکی از پرونده های موکلین در دادسرا متوجه این خلاء و نقاط ضعف قانون گذاری در آیین دادرسی کیفری گردیدم و مبنای مقاله نیز امری کاربردی برای وکلا، قضات و دادستان های محترم می باشد. منبع قانونی این حق برای ذی نفع یا ثالث مستنداً به مواد ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری به شرح ذیل می باشد:

### ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی

بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می کند. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذینفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید:

الف- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب- اشیاء و اموال، بلامعارض باشد.

پ- جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا براءت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رای مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کند و طبق مقررات در دادگاههای جزائی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نیست و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته می شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می گردد.

### ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری

بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند. در مورد ضبط این اموال یا اشیاء دادگاه تکلیف آنها را تعیین می کند.

بازپرس مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذی نفع و با رعایت شرایط زیر، دستور رد اموال و اشیای مذکور را صادر کند:

الف - وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب - اشیاء و اموال بلا معارض باشد.

پ - از اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱- در تمام امور کیفری، دادگاه نیز باید ضمن صدور رای، نسبت به استرداد، ضبط و یا معدوم کردن اشیاء و اموال موضوع این ماده تعیین تکلیف کند.

تبصره ۲- متضرر از تصمیم بازپرس یا دادگاه در مورد اشیاء و اموال موضوع این ماده، می تواند طبق مقررات اعتراض کند، هر چند قرار بازپرس یا حکم دادگاه نسبت به امر کیفری قابل اعتراض نباشد. در این مورد، مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیم بازپرس، دادگاه و نسبت به تصمیم دادگاه، دادگاه تجدید نظر استان است.

با عنایت به مواد فوق یک اصل از آن استنباط می شود که بدین صورت است بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند.

اما اگر مالی در جریان بدوی پرونده که متعلق به ثالث باشد توقیف گردد تکلیف چیست؟ چرا که در قانون گذار نسبت به اموال مکشوفه متهم به تعیین تکلیف در مرحله دادرسی و دادگاه نموده است و حتی در صورت تضرر از تصمیم مرجع اعتراضی آن را نیز در نظر گرفته است اما در مورد ثالث صرفا به تقاضای ذی نفع برای رفع توقیف بسنده کرده است اما در مورد رویه شکلی در صورت تقاضای ورود به پرونده یا در جریان قرار گرفتن و نظام تفتیشی در دادرسی مسکوت است زیرا با مشکلات ذیل که در گفتار های آتی تشریح می گردد عنوان می شود:

«یکی از ویژگی های نظام تفتیشی در مرحله دادرسی غیرعلنی بودن است و در نتیجه اشخاص ثالث که عنوان شاکی یا متهم به آن ها صدق نمی کرد یعنی مردم عادی حق حضور در جلسه محاکمه و مشاهده جریان دادرسی نداشتند.» (خالقی، ۱۳۹۶، جلد اول، ص ۳۰)

۱. عدم تعیین شرایط شکلی این تقاضا برای ثالث یا ذی نفع

۲. عدم تعیین مرجع اعتراضی در صورت تضرر نسبت به تصمیم بازپرس

۳. تعارض اصل ۴۷ قانون اساسی با توقیف صورت گرفته

### ب) مصونیت اموال از تعرض

حاکمیتی هر جامعه برای تنظیم روابط اجتماعی دست به خلق قوانینی اساسی در راسای تضمین حقوق شهروندان خود می زند و بالطبع قانون اساسی ما در اصل بیست و دو نیز تصریح کرده است: « حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» و نیز اصل چهل و هفتم نیز در مورد اموال: « اصل چهل و هفتم: مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می کند.» با عنایت به بالاترین قانون حاکمیتی یعنی قانون اساسی، اصل بر احترام بر مالکیت شخصی افراد می باشد و خلاف آن نیاز به اثبات دارد. از طرفی شرع نیز بر آن قاعده مند برخورد کرد است. در کتاب عوالی اللئالی آمده است: (وقال النبی صلی الله علیه و آله: «الناس مسلطون علی اموالهم» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۰۸)

در بیان مفهوم مال تعاریف متعددی ارائه گردیده است و هر یک از تعاریف به دنبال نقطه ای قوت در بیان خود هستند اما نائینی در عبارت جامعی برای مال چهار شرط قائل می شود:

«اول) یا دارای منفعت باشد یا خاصیت، مقصود از منفعت قابلیت انتفاع یا بقای عین است مثل سکناى خانه و سواری مرکب، مراد از خاصیت آن دسته از منافعی است که انتفاع از آن موجب از بین رفتن می شود مثل سیر شدن مترتب بر نان که متوقف از بین رفتن عین آن به سبب خوردن می شود.

دوم) اینکه اقتضاء و ذخیره سازی آن به جهت منفعت یا خاصیت عقلایی باشد و عمل سفهی محسوب نشود.

سوم) عقاء در مقابل آن مال (ثمن و بهایی) بپردازند (برخلاف آب در کنار رود) این امور سه گانه مقوم مالیت عرفی هستند. چهارم) منافع یا خواصی که مقوم مالیت شیء هستند مورد نهی شرعی قرار نگرفته باشد. (برخلاف خمر و امثال آن) «نائینی ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۶۴» پس از درک از اینکه چه چیزی مال هست و مالیت دارد با مفهومی دیگر مواجه هستیم تحت عنوان رابطه ملک و مال که رابطه عموم و خصوص من وجه دارد «یعنی برخی چیزها مال هستند؛ اما ملک نیستند مثل کلی قبل از استقرار در ذمه یا معادن و سایر مباحات اصلیه؛ از طرف دیگر برخی چیزها ملک هستند، اما مال نیستند مثل تکه ای یک ظرف شکسته شده یا یک دانه گندم» اصفهانی ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹؛ نائینی ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۶۶؛ ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۶۳، خویی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، بی تا، ج ۳، ۱۱.

با عنایت به موضوع عنوان گردیده و درک اینکه مال، مالیت و ملکیت نیز تبیین گردید الان متوجه این موضوع می گردیم که منابع حقوقی و شرعی تضمین کننده این حق می باشند.

### گفتار سوم) ارتباط با موضوع

همانگونه که تعاریفی از؛ آیین دادرسی کیفری، ذی نفع یا ثالث و تحقیقات مقدماتی بیان شد. بیان نکته ای در ارتباط این دو حائز اهمیت است:

#### ۱) حقوق ثالث یا ذی نفع امر مطروحه در آیین دادرسی کیفری

#### ۲) حقوق ثالث یا ذی نفع در مرحله تحقیقات مقدماتی

بدون شک در قوانین جزائی اصل بر قانونی بودن جرم و مجازات است این اصل هم در قانون اساسی اصل ۳۶ و نیز قانون مجازات اسلامی ماده ۲ مصوب ۹۲ بیان گردیده است، دین مبین اسلام نیز با قاعده قبح بلاعقاب بر آن صحه گذاشته است و همچنین در اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند مصوب ۱۲۴۸ در مواد ۷ و ۸ بدان اشاره شده است. پس به صرف کشف مال از ثالث در تصرف متهم دلیل بر مجرمیت یا انتساب اتهام بر نامبرده نخواهد بود و این خلاف اصل است. آنچه موضوع مطرح شده مقاله ی فوق می باشد محدودیتی از باب ثالث و مقید کردن آن به قیود؛ تحقیقات مقدماتی، اموال مکشوفه از ثالث می باشد پس نظر و رویکرد در این مقاله ماخذ شده از یک حق در دو قانون مجزا می باشد: یکی) ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی (دومی) ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری

حقوق ثالث یا ذی نفع در آیین دادرسی کیفریو مرحله تحقیقات مقدماتی (مرتبط با موضوع مقاله)

منشاء احقاق حق ثالث در ارتباط اموال مشکوفه در تحقیقات مقدماتی؛ آیین دادرسی کیفری مستنداً به دو ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲:

ماده ۲۱۵ ق.م.ا. و ۱۴۸ ق.آ.د.ک:

«همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذینفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید:

الف- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب- اشیاء و اموال، بلامعارض باشد.

پ- جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.»

### گفتار چهارم) موانع حقوق ثالث در اعمال حق ماده ۲۱۵ ق.م.ا و ۱۴۸ ق.آ.د.ک

همانگونه که در پیش گفته شده موضوع ثالث مواد فوق بنظر می رسد در جهت دادرسی منصفانه و با مبانی شرعی، اصول اساسی و قوانین کیفری حاکم تعیین گردیده است. این اشارت گرچه سبب ایجاد حق برای ذی نفع گردیده است اما من باب فلسفه آیین دادرسی کیفری که برای تضمین حقوق متهم و افراد جامعه وضع گردیده عدم شرح مفصل موضوع از که از قرار ذیل است خود بایی برای تضييع شهروندان جامعه از برخوردهای سلیقه ای را ایجاد کرده است:

۱. نظام تفتیشی دادرسی و ثالث

۲. عدم تعیین شرایط شکلی این تقاضا برای ثالث یا ذی نفع

۳. تعارض اصل ۴۷ قانون اساسی با توقیف صورت گرفته

### الف) نظام تفتیشی دادرسی و ثالث

یکی از ویژگی های نظام تفتیشی مرتبط با موضوع به شرح ذیل است:

غیر علنی بودن: غیر از افراد دخیل در پرونده افراد دیگر حق حضور در جلسه را نداشته باشند. ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری موید این امر است: (تحقیق از شاکی و متهم غیر علنی و انفرادی است مگر در جرائم قابل گذشت که به آنها در دادرسی حتی الامکان به صورت ترفعی رسیدگی می شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجیگری نماید.)

با عنایت به این ویژگی در پرونده های کیفری غیر قابل گذشت یا پرونده هایی که شاکی ان مدعی العموم می باشد نخستین مواجهه ثالث از اطلاع، کم و کیف اوضاع با ماده ی فوق مسدود می گردد. قانون گذار در رویه شکلی یعنی قانون آیین دادرسی کیفری حقوقی مثل مطالعه پرونده توسط متهم در ماده ۱۰۰ ق.آ.د.ک پیش بینی گردیده: (شاکی می تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادله اش را اظهار کند و در تحقیقات حضور یابد، صورتمجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آنها تصویر یا رونوشت بگیرد.) از آنجا در در قوانین کیفری اصل بر تفسیر مضیق هست بسط دادن آن امری است ناپسند و عین عبارت شاکی در ماده آمده است پس تکلیف ثالث یا ذی نفعی که در جریان پرونده ای مالی از وی توقیف یا تضييع گردیده است هست چیست؟

از آنجا که رویه موضوع مربوط در قانون آیین دادرسی کیفری صریحا پیش بینی نگردیده اما با تامل در قوانین آیین دادرسی راه حل این تضاد در دل آن نهفته است. در پرونده پیش آمده برای اینجانب که به عنوان وکیل ثالث در ابتدای امر درخواست اطلاع از کم و کیف را داشتم دادیار پرونده از ورود اینجانب جهت اطلاع امور ثالث ممانعت بعمل آورد اما رویه ذیل راه حل ورود به پرونده و دسترسی به عنوان وکیل ثالث می باشد:

ریاست دادرسی بر عهده دادستان می باشد.

تعارض تضييع حق صورت گرفته نظیر توقیف مال ثالث مرتبط با مقاله و باتکلیفی آن با اصل ۴۷ قانون اساسی

پیش بینی نص صریح ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری

اصل در تحقیقات مقدماتی این است که در تمام جرائم بر عهده بازپرس و... (ماده ۹۲ ق.آ.د.ک)

اما چالش نتیجه گیری این سه مورد را می توان باستناد اصل ۱۵۶ قانون اساسی است که: (قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع.

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

### ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری:

دادستان کل کشور بر کلیه دادرسی های عمومی و انقلاب و نظامی نظارت دارد و به منظور حسن اجرای قوانین و ایجاد هماهنگی بین دادرسی ها می تواند اقدام به بازرسی کند و تذکرات و دستورهای لازم را خطاب به مراجع قضائی مذکور صادر نماید. همچنین وی پیشنهادهای لازم را به رئیس قوه قضائیه و سایر مراجع قضائی و اجرائی ذی ربط ارائه می کند.

پس مسئول و متولی نظارت بر حسن اجرای قوانین بر عهده قوه قضائیه هست، قوه قضائیه نیز از طریق ساختارها و تشکیلات گفته شده در اصل ۱۵۸ قانون اساسی بواسطه رئیس قوه قضائیه موظف به ایجاد ساختار و تشکیلات می باشد. اما مجددا در فرض موضوع بدلیل وجود ماده ۹۲ ق.آ.د.ک تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است: (تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است. در غیر جرائم مستوجب مجازات های مقرر در ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهائی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند.)

در ارجاع امر در تحقیقات مقدماتی پس با دو شخص مواجه هستیم؛ بنابر ماده فوق:

الف) بازپرس: در فرض ارجاع به بازپرس قانون گذار در مواد ۲۴۱ تا ۲۷۳ ق.آ.د.ک به اختلاف دادستان یا قرارهای صادره قابل اعتراض پرداخته است که دادگاه صلاحیت دار را دادگاهی که به اصل موضوع رسیدگی می کند. اما مجدداً متضرر از تصمیم بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی قبل از صدور هر گونه قرار کیست؟ مجددا در فرض اعمال نظر دادستان و بروز اختلاف با بازپرس نیز همان دادگاهی که به جرم صلاحیت رسیدگی دارد صالح است.

ب) دادیار: در فرض ارجاع موضوع مرتبط ما به دادیار، در صورت عدم توجه نامبرده من باب ریاست دادرسی دادستان به عنوان مقام مافوق دستوری، اختلاف را حل می کند.

### ب) عدم تعیین شرایط شکلی این تقاضا برای ثالث یا ذی نفع

همانگونه که در تعریف آیین دادرسی کیفری در ماده ۱ ق.آ.د.ک اشاره گردید: (آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رای، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم،



بزه دیده و جامعه وضع می‌شود. و دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد تا حقوق طرفین را تضمین کند (ماده ۲ق.آ.د.ک) اما حال با موضوعی مبتلابه به عنوان ثالث یا ذی نفع در مرحله تحقیقات مقدماتی مواجه هستیم که اموالی از وی نیز که یا در تصرف متهم بوده یا به هر دلیلی توقیف می‌گردد، ماده ۲۱۵ق.م.ا و ۱۴۸ق.م.ا به این حق ترتیب اثر داده اند اما آیا شرایط شکلی آن نیز ترتیب اثر داده شده است؟ در ظاهر خیر چرا که ثالث موضوع مقاله با اعتراض ثالث به آرا یا جلب ثالث متفاوت است.

### ج) تعارض عدم تعجیل در تصمیم گیری اموال ثالث با اصل ۴۷ قانون اساسی

در امور کیفری سرعت ضابطین و دستگاه قضاء برای جلوگیری از هرگونه بین رفتن ادله یا بیم فرار متهم و غیره امری منطقی و ستودنی است اما آیا با این نوع دیدگاه می‌تواند هدف وسیله را توجیه کند؟ خیر بلکه قانون اساسی نیز موید این امر است اگرچه امر اهم که موضوع نظم اجتماعی است مطرح است اما غایت این تامین امنیت برای شهروندان جامعه است و ماده ۷ ق.آ.د.ک بیان میکند: (در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۵/۲/۱۳۸۳» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۲/۳/۱۳۷۵ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد).

بند ۱۴ قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی: (۱۴ - از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان، اجتناب نموده و در اولین فرصت ممکن یا ضمن صدور حکم یا قرار در محاکم و دادرها نسبت به اموال و اشیاء تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آنها اتخاذ تصمیم قضایی نگردیده است در حفظ و مراقبت از آنها اهتمام لازم معمول گردیده و در هیچ موردی نباید از آنها استفاده شخصی و اداری به عمل آید).

در توقیف صورت گرفته و روند جریان تحقیقات صدور قرار نهایی مبنی ترک تعقیب، منع تعقیب، موقوفی، برائت یا مجرمیت روندی زمان بندی شده است که در یک بازه یک هفته ای امکان پذیر نیست و این پروسه با اصل ۴۷ق.ا. مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند. در تعارض است.

### گفتار پنجم) فقدان نص رویه شکلی ماده ۲۱۵ق.م.ا و ۱۴۸ق.آ.د.ک

قانون آیین دادرسی کیفری، از مهم ترین قوانین پایه ای و اساسی هر کشور بوده که بخش مهمی از نظم عمومی کیفری و عدالت کیفری از طریق آن اجرا می‌شود؛ ماهیت این قانون تضمین حقوق متهم، بزه دیده و جامعه از طریق ایجاد نظم مکتوب می‌باشد. در تعبیری زیبا از یکی دکترین حقوقی به در تشبیه دادرسی کیفری اینگونه بیان می‌کنند: «فرایند دادرسی را می‌توان به آزمونی تشبیه کرد که در آزمون گاه دادگستری برگزار شده و واجد سه عنصر است: حمایت از اصل برائت، عنصر ثابت و همیشگی دادرسی بوده و نیازی به اثبات آن نیست و تا زمانی که متعاقب اثبات جرم به موجب دلایل مقنن و موجه بزه واقع شده به شخص یا اشخاصی معین منتسب نگردد نیازمند توجه و حمایت است. در حالی که دو عنصر دیگر دائمی و همیشگی نبوده و ممکن است از اجزای تشکیل دهنده دادرسی باشد و برخلاف اصل برائت نیازمند اثباتند لازم به ذکر است که منطقیاً با اثبات وقوع جرم نوبت به احراز انتساب جرم به شخص یا اشخاص فرا می‌رسد و تا زمانی که وقوع جرم در عالم خارج ثابت

نشود موضوع احراز انتساب به آن شخص معین منتفی است و به عبارتی دیگر احراز اولی بر دومی مقدم است.» (ناجی زواره، رسالت فرآیند دادرسی کیفری، ۱۳۹۱)

پیش از ورود به موضوع فقدان نص موضوع مقاله به تعدادی از اصول آ.د.ک که مقتن وضع نموده است، به شرح ذیل می پردازیم:

۱. لزوم رعایت حقوق مساوی طرفین با توجه به قانون اساسی و حقوق شهروندی (مواد ۲، ۳، ۴ قانون آیین دادرسی کیفری)
۲. حق دفاع و حقوق متهم (مواد ۵، ۶، ۷ قانون آیین دادرسی کیفری)
۳. حق دفاع و وکالت در فرایند دادرسی کیفری (مواد ۵ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری و قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵)
۴. حق حضور وکیل و ملاقات با متهم (مواد ۵ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری و قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵)
۵. حق حضور و دخالت وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی (مواد ۱۹۰، ۳۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری)
۶. تضمین سلب حق دفاع قانونی و وکیل مدافع (مواد ۳۶۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری)

ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد دادرسی در این موضوع از استناد به قانون صحبت میکند که نص صریح بدین شرح است: (دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.) اگر به تفکیک اجزای ماده فوق پردازیم بدین صورت می باشد:

- ❖ دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد
- ❖ حقوق طرفین دعوی را تضمین کند
- ❖ قواعد مساوی نسبت به اشخاص مشابه

صدر ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد» پس اگر این مفهوم را به عنوان مقدمه استدلال مان ذکر کنیم؛ نه تنها موجه بلکه مستندی قانونی است و با عنایت به این موضوع که در امور جزایی ما نمی توانیم دست به هر گونه تفسیری بزنییم اما تفسیری مضییق به نفع متهم مجاز است اما در دادرسی شکلی تحت عنوان آیین دادرسی کیفری است چگونه؟ آیا می توانیم ماده ۱۴۸ ق.آ.د.ک بسط بدهیم به قیاس صدر ماده و ثالث! خیر چرا که منافی حقوق ثالث است و مقنن برای متهم و بزه دیده اصولی را وضع کرده است و این اصول حافظ حقوق نامبردگان می باشد و چه بسا عدم توجه به این حقوق پیش بینی شده را نقض کننده تحقیقات و غیره می داند و مجازات های انضباطی و کیفری نیز برای ناقضان این حقوق نیز وضع کرده است. نتیجه ای که از موضوع فوق می توان گرفت بدین شرح است:

قانون گذار نگاهی به حقوق ثالث در مواد فوق الذکر داشته است اما این نگاه جامع نبوده و اسباب تضییع حقوق نامبرده است چرا که هیچ یک از تشریفات نحوه ی ورود ثالث، استفاده از وکیل، نوع سمت نامبرده در پرونده با هر نوع اهمیتی اعم درجات ماده ۱۹ و امنیتی و غیره، نوع احضار ثالث؛ به عنوان مطلع، ذی نفع و.. پیش بینی نگردیده است. حال ماده ۷ ق.آ.د.ک: (در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب

۱۵/۲/۱۳۸۳ از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۲/۳/۱۳۷۵ محکوم می شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.) میان فقدان رویه شکلی در قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۷ قانون فوق نیز تعارض است، اول ناقض حقوق ثالث مقنن است که این حقوق را احصاء نکرده است، تعاریفی و شرایطی را اعمال نکرده است و حال در ماده ۷ ناقض این حقوق پیش بینی نشده را مطابق ماده اخیر محکوم به جبران خسارت می کند.

### منابع و مأخذ:

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۲. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
۳. آخوندی، محمود، ۱۳۸۶، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴. آشوری، محمد، ۱۳۸۶، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، انتشارات سمت
۵. خالقی، علی، ۱۳۸۸، آیین دادرسی کیفری، موسسه مطالعات پژوهش های حقوقی شهر دانش
۶. ابن ابی جمهور، محمد بن ابراهیم احسانی، ۱۴۰۳، عوالی اللغالی العزیزته فی الاحادیث الدینیة، قم، سید اشهدا، چاپ اول، جلد ۴
۷. ابن ادریس، محمد بن احمد، ۱۴۱۱، ق، اشرائر الحاویلتحریر الفتاوی، قم، موسسه نشر الاسلامی، چاپ دوم، جلد ۲
۸. امام خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱، ق، کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، جلد ۵
۹. بهشتی، محمد جواد، مردانی، نادر، ۱۳۸۵، آیین دادرسی مدنی، تهران، نشر میزان، جلد دوم، چاپ اول
۱۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱، لغتنامه دهخدا، تهران، انتشارات سیروس
۱۱. شمس، عبدالله، ۱۳۸۴، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات، دراکجلد دوم، چاپ دهم
۱۲. معین، محمد، ۱۳۶۴، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۴، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش
۱۴. خویی، ابولقاسم، ۱۳۷۷، مصباح الفقاهه، با تقریر محمد علی توحیدی، قم، مکتب الدواری، چاپ اول، جلد ۷